تعريف انقلابي بودن در فرمايشات امام (ره)

21 ارديبهشت 1395

فيش‌هاي اطلاعاتي زير از طريق جستجوي چند كليدواژه مانند: «روحيه انقلابي»، «انقلابي بودن»، «انقلابي ماندن» و «انقلابيگري» در نرم‌افزار صحيفه نور استخراج شده است. با توجه به تعداد كم كليدواژه‌ها، نمي‌توان گفت تمام آن‌چه در موضوع «انقلابي بودن» مورد نياز است، به دست آمده. بلكه در فرصت‌هاي وسيع‌تر، با استفاده از كليدواژه‌هاي بيشتر و مترادفات، اين امكان وجود داد كه مطالب مرتبط بيشتري بتوان استخراج نمود. لكن در زماننا هذا، با توجه به سرعتي كه مدّ نظر بوده، اين فيش‌ها مي‌تواند كافي به نظر برسد، تا ما را با نظرات حضرت امام راحل (ره) درباره شاخص‌هاي انقلابي بودن آشنا نمايد.

فهرست عناوين

1. تعريف انقلابي بودن
   1. «روحيه انقلابي» مساوي با روحيه ايثار، فداكاري و شهادت‌طلبي
   2. افزايش مسئوليت طبقه روحاني نسبت به پيش از انقلاب، با توجه به ضرورت حفظ مكتب
   3. غيرقابل تحمّل بودن ظلم و صدور كارهاي خلاف مقرّرات الهي و اخلاق كريم اسلامي به اسم انقلاب و انقلابي بودن
   4. «انقلابي بودن» روحانيون به معناي رها كردن راحتيِ نشستن در حوزه و مشغول شدن به كارهاي حكومت اسلامي
   5. نداشتن عذر موجّه طلاب در صورت نپذيرفتن مسئوليت‌هاي حكومت اسلامي به بهانه درس و بحث
   6. ضرورت پرداختن علم فقه به نيازهاي عملي مردم به احكام جديد، به مناسبت انقلاب اسلامي
   7. ضرورت باز بودن هميشگي باب اجتهاد در حكومت اسلامي
   8. مجتهد در مسائل اجتماعي و حكومتي نبودن افراد فاقد بينش صحيح و قدرت تصميم‌گيري در زمينه اجتماعي و سياسي
   9. تهديد بودن اختلاف و موضع‌گيري‌هاي زيربنايي و اصولي براي انقلاب
   10. همراهي درس حوزه با زهد، تقوا و رياضت و زندگي روحانيون به شيوه زاهدانه، قناعت و عدم تعلّق به تجمّلات دنيا
   11. زنده، پايدار و محبوب ماندن روحانيت به دليل عدم وابستگي به قدرت‌ها و احساس مسئوليت در برابر توده‌ها
   12. ورود بي‌تفاوت‌ها و بي‌دردها به صحنه انقلاب، در صورت از بين بردن اعتبار مسئولين نظام
   13. هشدار به طلاب براي نيافتادن به دام القائات روحاني‌نماها و مقدّس‌مآب‌ها
   14. تجربه گرفتن از سابقه روي كار آمدن انقلابي‌نماها و فراموش نكردن تاريخ خيانت آنان
   15. جلوگيري از تجزيه روحانيت انقلابي و اختلاف‌افكني‌ها ميان روحانيون
   16. بازگشت اختلافات به تفاوت سليقه‌ها و عدم وجود اختلاف بر سر اصول ميان مدرسين و طلاب انقلابي
   17. حاكم شدن روحاني‌نماهاي تقويّت شده تا حدّ مرجعيّت توسط ايادي استكبار، در صورت اختلاف مدرسين و طلاب
   18. آسيب‌پذير بودن طلاب انقلابي و مدرسين طرفدار انقلاب، در صورت هماهنگ نبودن با هم در فعاليت‌هاي انقلابي
   19. ضرورت ياري اساتيد انقلابي حوزه توسط طلاب جوان، براي دستيابي به اهداف مهم تعليم و تربيت
2. راهكارهاي انقلابي نگهداشتن حوزه
   1. طرح آزادانه نظرات اجتهادي و فقهي در زمينه‌هاي مختلف ولو مخالف با يكديگر؛ اقتضاي طبيعت انقلاب
   2. كافي نبودن اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها، به دليل نياز نظام اسلامي به وحدت رويّه و عمل در برنامه‌ريزي به نفع مسلمانان
   3. توجه به حفظ اصول اسلام و حفظ كينه انقلابي عليه سرمايه‌داري غرب، در هنگام موضع‌گيري
   4. برحذر بودن و به خدا پناه بردم از شرّ حبّ‌ نفس در هنگام موضع‌گيري‌هاي سياسي
   5. ترويج تقوا و رياضت شرعي؛ تنها راه مبارزه با حبّ نفس
   6. زير بار سرمايه‌داران، پول‌پرستان و خوانين نرفتن روحانيت اصيل طرفدار اسلام
   7. پرهيز از ساده‌انديشي در اين‌كه استعمار، روحانيت را تعقيب نكرده و نمي‌كند
   8. مراقبت نسبت به خطر روحانيون وابسته، مقدّس‌نما و تحجّرگرا در حوزه‌هاي علميه، به عنوان مروّج اسلام آمريكايي
   9. القاي شعار جدايي دين از سياست؛ حربه استكبار براي ضربه زدن به روحانيت
   10. تغيير فرهنگ «ارزش بودن حماقت روحاني» در معاشرت با مردم و «ضد ارزش بودن روحاني سياسي»
   11. توجه به سابقه پشتيباني دسته‌اي از روحانيون مقدّس‌مآب و دين‌فروش از براندازي نظام و كودتا
   12. توجه به سابقه تهمت وهّابي زدن دسته‌از روحانيون مقدّس‌مآب به روحانيون مبارز و زندان و تبعيد كشيده
   13. توجه به خطر انقلابي‌تر از انقلابيون شدن روحانيون «حجتيّه‌اي»، در متهم كردم مسئولين نظام
   14. حفظ اتحاد و يكپارچگي طلاب و روحانيون انقلابي؛ اولين وظيفه شرعي و الهي
   15. توجه به خطر باز شدن راه دشمن به حوزه‌ها، در صورت مرزبندي ميان نيروهاي مؤمن به انقلاب
   16. از خود دانستن طلاب انقلابي توسط جامعه مدرسين و برگزاري جلسه با آن‌ها و استقبال از طرح‌ها و نظريات ايشان
   17. احترام گذاشتن به مدرسين طرفدار انقلاب از سوي طلاب انقلابي
   18. پرهيز از حركت تند و انقلابي در حوزه‌ها و تلاش براي شناخت بهتر خطرات و كمينگاه‌هاي روحانيت
   19. توجه شوراي مديريت و اساتيد حوزه به نقش طلاب انقلابي در رساندن حوزه به اهداف آن

فيش‌هاي جمع‌آوري شده

# «روحيه انقلابي» مساوي با روحيه ايثار، فداكاري و شهادت‌طلبي

# افزايش مسئوليت طبقه روحاني نسبت به پيش از انقلاب، با توجه به ضرورت حفظ مكتب

و از جهت تحولهاي روحي كه در ملت پيدا شده است هم يك نمونه است. به نظر من اين تحول روحي كه در جامعه ما- بحمد اللَّه- پيدا شده است، و رو به رشد است و اميدوارم كه كمك كنيم هر كه به رشد خودش برسد، اهميت اين تحول روحي بيشتر از اهميت اين پيروزي است. اين يك پيروزي معنوي است. اهميت پيروزي معنوي بيشتر از پيروزي نظامي و مادي است و اين معنا حاصل شده است. ما الآن مشاهَدمان هست كه جوانهاي ما- چه جوانهاي نيروي انتظامي و چه جوانهاي معمولي و پاسدارها و حتي بازاريها- مكرر مي‏آيند پيش من، حتي امروز، و آرزو مي‏كنند، به من مي‏گويند شما دعا كنيد ما شهيد بشويم. اين روحيه، اين **روحيه**‏ **انقلابي**‏، كه در نفوس پيدا شده است، اين‏ شكست مكتب مصيبت بزرگ است. امروز مسئوليت **طبقه روحاني**‏، مسئوليت پاسدارهاي اسلام، مسئوليت حكومت اسلامي رئيس الوزراي اسلام، نخست وزير اسلام، مسئوليت امروز مثل سابق نيست. امروز مسئوليت زياد است. مسئوليت اين است كه اگر يك كاري ما بكنيم، روحاني خداي نخواسته يك كاري بكند، در كميته‏ها يك كاري بشود، در دادگاههاي انقلابي‏ يك كار خلافي بشود، پاسدارهاي انقلاب يك كاري بكنند، مردم يك كاري بكنند، بازار يك بازار غير اسلامي باشد، آنهايي كه براي مناقشه نشسته‏اند و چشمهايشان را دوخته‏اند به ما، آنها براي ما يك كاري مي‏كنند كه اصل مكتب ما شكست بخورد؛ يعني تا ابد اسلام دفن بشود. مصيبت اين است. و الّا مصيبت كشته شدن كه مصيبتي نيست؛ خوب، جوانهاي ما كشته شدند، در راه اسلام كشته شدند، شهيد شدند، هَنيئاً لَهُم. «1» اما كشته شدن و دفن شدن مكتب اهميت دارد. اين را حفظش كنيد.

11/6/1358

# غيرقابل تحمّل بودن ظلم و صدور كارهاي خلاف مقرّرات الهي و اخلاق كريم اسلامي به اسم انقلاب و انقلابي بودن

بايد همه بدانيم كه پس از استقرار حاكميت اسلام و ثبات و قدرت نظام جمهوري اسلامي با تأييد و عنايات خداوند قادر كريم و توجه حضرت خاتم الاوصيا و بقية اللَّه- ارواحنا لمقدمه الفداء- و پشتيباني بي‏نظير ملت متعهد ارجمند از نظام و حكومت، قابل قبول و تحمل نيست كه به اسم انقلاب و **انقلابي‏ بودن**‏ خداي نخواسته به كسي ظلم شود، و كارهاي خلاف مقررات الهي و اخلاق كريم اسلامي از اشخاص بي‏توجه به معنويات صادر شود.

24/9/1361

# «انقلابي بودن» روحانيون به معناي رها كردن راحتيِ نشستن در حوزه و مشغول شدن به كارهاي حكومت اسلامي

نكته آخري كه توجه به آن لازم است اينكه روحانيون و علما و طلاب بايد كارهاي قضايي و اجرايي را براي خود يك امر مقدس و يك ارزش الهي بدانند و براي خود شخصيت و امتيازي قائل بشوند كه در حوزه ننشسته‏اند بلكه براي اجراي حكم خدا راحتي حوزه را رها كرده و مشغول به **كارهاي** **حكومت اسلامي** شده‏اند.

# نداشتن عذر موجّه طلاب در صورت نپذيرفتن مسئوليت‌هاي حكومت اسلامي به بهانه درس و بحث

اگر طلبه‏اي منصب امامت جمعه و ارشاد مردم يا قضاوت در امور مسلمين را خالي ببيند و قدرت اداره هم در او باشد و فقط به بهانه درس و بحث مسئوليت نپذيرد و يا دلش را فقط به هواي اجتهاد و درس خوش كند، در پيشگاه خداوند بزرگ يقيناً مؤاخذه مي‏شود و هر گز عذر او موجه نيست، ما اگر امروز به نظام خدمت نكنيم و استقبال بي‏سابقه مردم از روحانيت را ناديده بگيريم، هر گز فرصت و شرايط بهتر از اين را نخواهيم داشت.

10/8/1367

# ضرورت پرداختن علم فقه به نيازهاي عملي مردم به احكام جديد، به مناسبت انقلاب اسلامي

كتابهاي فقهاي بزرگوار اسلام پر است از اختلاف نظرها و سليقه‏ها و برداشتها در زمينه‏هاي مختلف نظامي، فرهنگي و سياسي و اقتصادي و عبادي، تا آنجا كه در مسائلي كه ادعاي اجماع شده است قول و يا اقوال مخالف وجود دارد و حتي در مسائل اجماعي هم ممكن است قول خلاف پيدا شود، از اختلاف اخباريها و اصوليها بگذريم. از آنجا كه در گذشته اين اختلافات در محيط درس و بحث و مدرسه محصور بود و فقط در كتابهاي علمي آن هم عربي ضبط مي‏گرديد، قهراً توده‏هاي مردم از آن بيخبر بودند و اگر با خبر هم مي‏شدند، تعقيب اين مسائل برايشان جاذبه‏اي نداشت. حال آيا مي‏توان تصور نمود كه چون فقها با يكديگر اختلاف نظر داشته‏اند- نعوذ باللَّه- خلاف حق و خلاف دين خدا عمل كرده‏اند؟ هر گز. اما امروز با كمال خوشحالي به مناسبت انقلاب اسلامي حرفهاي فقها و صاحبنظران به راديو و تلويزيون و روزنامه‏ها كشيده شده است، چرا كه نياز عملي به اين بحثها و مسائل است؛ مثلًا در مسئله مالكيت و محدوده آن، در مسئله زمين و تقسيم‏بندي آن، در انفال و ثروتهاي عمومي، در مسائل پيچيده پول و ارز و بانكداري، در ماليات، در تجارت داخلي و خارجي در مزارعه و مضاربه و اجاره و رهن، در حدود و ديات، در قوانين مدني، در مسائل فرهنگي و برخورد با هنر به معناي اعم؛ چون عكاسي، نقاشي، مجسمه‏سازي، موسيقي، تئاتر، سينما، خوشنويسي و غيره. در حفظ محيط زيست و سالم‏سازي طبيعت و جلوگيري از قطع درختها حتي در منازل و املاك اشخاص، در مسائل اطعمه و اشربه، در جلوگيري از مواليد در صورت ضرورت و يا تعيين فواصل در مواليد، در حل معضلات طبي همچون پيوند اعضاي بدن انسان و غير به انسانهاي ديگر، در مسئله معادن زيرزميني و رو زميني و ملي، تغيير موضوعات حرام و حلال و توسيع و تضييق بعضي از احكام در ازمنه و امكنه مختلف، در مسائل حقوقي و حقوق بين المللي و تطبيق آن با احكام اسلام، نقش سازنده زن در جامعه اسلامي و نقش تخريبي آن در جوامع فاسد و غير اسلامي، حدود آزادي فردي و اجتماعي، برخورد با كفر و شرك و التقاط و بلوك تابع كفر و شرك، چگونگي انجام فرايض در سِير هوايي و فضايي و حركت بر خلاف جهت حركت زمين يا موافق آن با سرعتي بيش از سرعت آن و يا در صعود مستقيم و خنثي كردن جاذبه زمين و مهمتر از همه اينها، ترسيم و تعيين حاكميت ولايت فقيه در حكومت و جامعه كه همه اينها گوشه‏اي از هزاران مسئله مورد ابتلاي مردم و حكومت است كه فقهاي بزرگ در مورد آنها بحث كرده‏اند و نظراتشان با يكديگر مختلف است و اگر بعضي از مسائل در زمانهاي گذشته مطرح نبوده است و يا موضوع نداشته است، فقها امروز بايد براي آن فكري بنمايند.

# ضرورت باز بودن هميشگي باب اجتهاد در حكومت اسلامي

# طرح آزادانه نظرات اجتهادي و فقهي در زمينه‌هاي مختلف ولو مخالف با يكديگر؛ اقتضاي طبيعت انقلاب

# كافي نبودن اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها، به دليل نياز نظام اسلامي به وحدت رويّه و عمل در برنامه‌ريزي به نفع مسلمانان

# مجتهد در مسائل اجتماعي و حكومتي نبودن افراد فاقد بينش صحيح و قدرت تصميم‌گيري در زمينه اجتماعي و سياسي

لذا در حكومت اسلامي هميشه بايد باب اجتهاد باز باشد و **طبيعت انقلاب** و نظام همواره اقتضا مي‏كند كه نظرات اجتهادي- فقهي در زمينه‏هاي مختلف و لو مخالف با يكديگر آزادانه عرضه شود و كسي توان و حق جلوگيري از آن را ندارد ولي مهم شناخت درست حكومت و جامعه است كه بر اساس آن نظام اسلامي بتواند به نفع مسلمانان برنامه‏ريزي كند كه وحدت رويّه و عمل ضروري است و همين جا است كه اجتهاد مصطلح در حوزه‏ها كافي نمي‏باشد بلكه يك فرد اگر اعلم در علوم معهود حوزه‏ها هم باشد ولي نتواند مصلحت جامعه را تشخيص دهد و يا نتواند افراد صالح و مفيد را از افراد ناصالح تشخيص دهد و به طور كلي در زمينه اجتماعي و سياسي فاقد بينش صحيح و قدرت تصميم‏گيري باشد، اين فرد در مسائل اجتماعي و حكومتي مجتهد نيست و نمي‏تواند زمام جامعه را به دست گيرد.

# تهديد بودن اختلاف و موضع‌گيري‌هاي زيربنايي و اصولي براي انقلاب

اما شما بايد توجه داشته باشيد تا زماني كه اختلاف و موضعگيريها در حريم مسائل مذكور است، تهديدي متوجه **انقلاب** نيست. اختلاف اگر زيربنايي و اصولي شد، موجب سستي نظام مي‏شود و اين مسأله روشن است كه بين افراد و جناحهاي موجود وابسته به انقلاب اگر اختلاف هم باشد، صرفاً سياسي است و لو اينكه شكل عقيدتي به آن داده شود، چرا كه همه در اصول با هم مشتركند و به همين خاطر است كه من آنان را تأييد مي‏نمايم. آنها نسبت به اسلام و قرآن و **انقلاب** وفادارند و دلشان براي كشور و مردم مي‏سوزد و هر كدام براي رشد اسلام و خدمت به مسلمين طرح و نظري دارند كه به عقيده خود موجب رستگاري است. اكثريت قاطع هر دو جريان مي‏خواهند كشورشان مستقل باشد، هر دو مي‏خواهند سيطره و شرّ زالوصفتان وابسته به دولت و بازار و خيابان را از سر مردم كم كنند. هر دو مي‏خواهند كارمندان شريف و كارگران و كشاورزان متدين و كسبه صادق بازار و خيابان، زندگي پاك و سالمي داشته باشند. هر دو مي‏خواهند دزدي و ارتشا در دستگاههاي دولتي و خصوصي نباشد، هر دو مي‏خواهند ايران اسلامي از نظر اقتصادي به صورتي رشد نمايد كه بازارهاي جهان را از آنِ خود كند، هر دو مي‏خواهند اوضاع فرهنگي و علمي ايران به گونه‏اي باشد كه دانشجويان و محققان از تمام جهان به سوي مراكز تربيتي و علمي و هنري ايران هجوم آورند، هر دو مي‏خواهند اسلام قدرت بزرگ جهان گردد.

# توجه به حفظ اصول اسلام و حفظ كينه انقلابي عليه سرمايه‌داري غرب، در هنگام موضع‌گيري

پس اختلاف بر سر چيست؟ اختلاف بر سر اين است كه هر دو عقيده‏شان است كه راه خود باعث رسيدن به اين همه است. ولي هر دو بايد كاملًا متوجه باشند كه موضعگيريها بايد به گونه‏اي باشد كه در عين حفظ اصول اسلام براي هميشه تاريخ، حافظ خشم و كينه انقلابي‏ خود و مردم عليه سرمايه داري غرب و در رأس آن امريكاي جهانخوار و كمونيسم و سوسياليزم بين الملل و در رأس آن شوروي متجاوز باشند. هر دو جريان بايد با تمام وجود تلاش كنند كه ذره‏اي از سياست «نه شرقي و نه غربي جمهوري اسلامي» عدول نشود كه اگر ذره‏اي از آن عدول شود، آن را با شمشير عدالت اسلامي راست كنند. هر دو گروه بايد توجه كنند كه دشمنان بزرگ مشترك دارند كه به هيچ يك از آن دو جريان رحم نمي‏كند. دو جريان با كمال دوستي مراقب امريكاي جهانخوار و شوروي خائن به امت اسلامي باشند. هر دو جريان بايد مردم را هوشيار كنند كه درست است كه امريكاي حيله‏گر دشمن شماره يك آنها است ولي فرزندان عزيز آنان زير بمب و موشك شوروي شهيد گشته‏اند. هر دو جريان از حيله گريهاي اين دو ديو استعمارگر غافل نشوند و بدانند كه امريكا و شوروي به خون اسلام و استقلالشان تشنه‏اند.

خداوندا! تو شاهد باش من آنچه بنا بود به هر دو جريان بگويم گفتم، حالْ خود دانند.

# برحذر بودن و به خدا پناه بردم از شرّ حبّ‌ نفس در هنگام موضع‌گيري‌هاي سياسي

البته يك چيز مهم ديگر هم ممكن است موجب اختلاف گردد- كه همه بايد از شرّ آن به خدا پناه ببريم- كه آن حب نفس است كه اين ديگر اين جريان و آن جريان نمي‏شناسد.

# ترويج تقوا و رياضت شرعي؛ تنها راه مبارزه با حبّ نفس

رئيس جمهور و رئيس مجلس و نخست وزير، وكيل، وزير و قاضي و شوراي عالي قضايي و شوراي نگهبان، سازمان تبليغات و دفتر تبليغات، نظامي و غير نظامي، **روحاني** و غير روحاني، دانشجو، غير دانشجو، زن و مرد نمي‏شناسد و تنها يك راه براي مبارزه با آن وجود دارد و آن رياضت است، بگذريم.

10/8/1367

# همراهي درس حوزه با زهد، تقوا و رياضت و زندگي روحانيون به شيوه زاهدانه، قناعت و عدم تعلّق به تجمّلات دنيا

# زير بار سرمايه‌داران، پول‌پرستان و خوانين نرفتن روحانيت اصيل طرفدار اسلام

علماي اصيل اسلام هر گز زير بار سرمايه داران و پول‏پرستان و خوانين نرفته‏اند و همواره اين شرافت را براي خود حفظ كرده‏اند و اين ظلم فاحشي است كه كسي بگويد دست **روحانيت اصيل طرفدار اسلام** ناب محمدي با سرمايه داران در يك كاسه است. و خداوند كساني را كه اين گونه تبليغ كرده و يا چنين فكر مي‏كنند، نمي‏بخشد. **روحانيت متعهد**، به خون سرمايه داران زالو صفت تشنه است و هر گز با آنان سر آشتي نداشته و نخواهد داشت. آنها با زهد و تقوا و رياضت درس خوانده‏اند و پس از كسب مقامات علمي و معنوي نيز به همان شيوه زاهدانه و با فقر و تهيدستي و عدم تعلق به تجملات دنيا زندگي كرده‏اند و هر گز زير بار منت و ذلت نرفته‏اند. دقت و مطالعه در زندگي علماي سلف، حكايت از فقر و نهايتاً روح پر فتوت آنان براي كسب معارف مي‏كند كه چگونه در پرتو نور شمع و شعاع قمر تحصيل كرده‏اند و با قناعت و بزرگواري زيستند.

3/12/1367

# زنده، پايدار و محبوب ماندن روحانيت به دليل عدم وابستگي به قدرت‌ها و احساس مسئوليت در برابر توده‌ها

# پرهيز از ساده‌انديشي در اين‌كه استعمار، روحانيت را تعقيب نكرده و نمي‌كند

به هر حال خصوصيات بزرگي چون قناعت و شجاعت و صبر و زهد و طلب علم و عدم وابستگي به قدرتها و مهمتر از همه احساس مسئوليت در برابر توده‏ها، **روحانيت** را زنده و پايدار و محبوب ساخته است و چه عزتي بالاتر از اينكه روحانيت با كمي امكانات، تفكر اسلام ناب را بر سرزمين افكار و انديشه مسلمانان جاري ساخته است و نهال مقدس فقاهت در گلستان حيات و معنويت هزاران محقق به شكوفه نشسته است. راستي اگر كسي فكر كند كه استعمار، روحانيت را با اين همه مجد و عظمت و نفوذ تعقيب نكرده و نمي‏كند، ساده‏انديشي نيست؟

3/12/1367

# مراقبت نسبت به خطر روحانيون وابسته، مقدّس‌نما و تحجّرگرا در حوزه‌هاي علميه، به عنوان مروّج اسلام آمريكايي

البته بدان معنا نيست كه ما از همه روحانيون دفاع كنيم، چرا كه‏ روحانيون وابسته و مقدس نما و تحجرگرا هم كم نبودند و نيستند. در حوزه‏هاي علميه هستند افرادي كه عليه انقلاب و اسلام ناب محمدي فعاليت دارند. امروز عده‏اي با ژست مآبي چنان تيشه به ريشه دين و **انقلاب** و نظام مي‏زنند كه گويي وظيفه‏اي غير از اين ندارند. خطر تحجرگرايان و مقدس نمايان احمق در حوزه‏هاي علميه كم نيست.

طلاب عزيز لحظه‏اي از فكر اين مارهاي خوش خط و خال كوتاهي نكنند، اينها مروّج اسلام امريكايي‏اند و دشمن رسول اللَّه. آيا در مقابل اين افعيها نبايد اتحاد طلاب عزيز حفظ شود؟

# القاي شعار جدايي دين از سياست؛ حربه استكبار براي ضربه زدن به روحانيت

استكبار وقتي كه از نابودي مطلق روحانيت و حوزه‏ها مأيوس شد، دو راه براي ضربه زدن انتخاب نمود؛ يكي راه ارعاب و زور و ديگري راه خدعه و نفوذ در قرن معاصر. وقتي حربه ارعاب و تهديد چندان كارگر نشد، راههاي نفوذ تقويت گرديد. اولين و مهمترين حركت، القاي شعار **جدايي دين از سياست** است كه متأسفانه اين حربه در حوزه و روحانيت تا اندازه‏اي كارگر شده است تا جايي كه دخالت در سياست دون شأن فقيه و ورود در معركه سياسيون تهمت وابستگي به اجانب را به همراه مي‏آورد؛ يقيناً روحانيون مجاهد از نفوذ بيشتر زخم برداشته‏اند. گمان نكنيد كه تهمت وابستگي و افتراي بي‏ديني را تنها اغيار به روحانيت زده است، هر گز؛ ضربات روحانيت ناآگاه و آگاه وابسته، به مراتب كاريتر از اغيار بوده و هست.

3/12/1367

# تغيير فرهنگ «ارزش بودن حماقت روحاني» در معاشرت با مردم و «ضد ارزش بودن روحاني سياسي»

وقتي شعار جدايي دين از سياست جا افتاد و فقاهت در منطق ناآگاهان غرق شدن در احكام فردي و عبادي شد و قهراً فقيه هم مجاز نبود كه از اين دايره و حصار بيرون رود و در سياست [و] حكومت دخالت نمايد، حماقت روحاني در معاشرت با مردم فضيلت شد.

به زعم بعض افراد، **روحانيت** زماني قابل احترام و تكريم بود كه حماقت از سراپاي‏ وجودش ببارد و الّا عالم سيّاس و روحاني كاردان و زيرك، كاسه‏اي زير نيم كاسه داشت. و اين از مسائل رايج حوزه‏ها بود كه هر كس كج راه مي‏رفت متدينتر بود.

3/12/1367

# توجه به سابقه پشتيباني دسته‌اي از روحانيون مقدّس‌مآب و دين‌فروش از براندازي نظام و كودتا

طلاب جوان بايد بدانند كه پرونده تفكر اين گروه همچنان باز است و شيوه مقدس مآبي و دين فروشي عوض شده است. شكست خوردگان ديروز، سياست بازان امروز شده‏اند. آنها كه به خود اجازه ورود در امور سياست را نمي‏دادند، پشتيبان كساني شدند كه تا براندازي نظام و كودتا جلو رفته بودند. غائله قم و تبريز «1» با هماهنگي چپيها و سلطنت طلبان و تجزيه طلبان كردستان تنها يك نمونه است كه مي‏توانيم ابراز كنيم كه در آن حادثه ناكام شدند ولي دست برنداشتند و از كودتاي نوژه‏ «2» سر در آوردند، باز خدا رسوايشان‏ ساخت.

# توجه به سابقه تهمت وهّابي زدن دسته‌از روحانيون مقدّس‌مآب به روحانيون مبارز و زندان و تبعيد كشيده

دسته‏اي ديگر از روحاني‏نماهايي كه قبل از انقلاب دين را از سياست جدا مي‏دانستند و سر به آستانه دربار مي‏ساييدند، يكمرتبه متدين شده و به **روحانيون** عزيز و شريفي كه براي اسلام آن همه زجر و آوارگي و زندان و تبعيد كشيدند تهمت وهابيت و بدتر از وهابيت زدند. ديروز مقدس‏نماهاي بيشعور مي‏گفتند دين از سياست جداست و مبارزه با شاه حرام است، امروز مي‏گويند مسئولين نظام كمونيست شده‏اند! تا ديروز مشروب فروشي و فساد و فحشا و فسق و حكومت ظالمان براي ظهور امام زمان- ارواحنا فداه- را مفيد و راهگشا مي‏دانستند، امروز از اينكه در گوشه‏اي خلاف شرعي كه هر گز خواست مسئولين نيست رخ مي‏دهد، فرياد «وا اسلاما» سر مي‏دهند!

# توجه به خطر انقلابي‌تر از انقلابيون شدن روحانيون «حجتيّه‌اي»، در متهم كردم مسئولين نظام

ديروز «حجتيه‏اي» ها «1» مبارزه را حرام كرده بودند و در بحبوحه مبارزات تمام تلاش خود را نمودند تا اعتصاب چراغاني نيمه شعبان را به نفع شاه بشكنند، امروز **انقلابي‏تر از انقلابيون** شده‏اند! «ولايتي» هاي ديروز كه در سكوت و تحجر خود آبروي اسلام و مسلمين را ريخته‏اند، و در عمل پشت پيامبر و اهل بيت عصمت و طهارت را شكسته‏اند و عنوان ولايت برايشان جز تكسب و تعيش نبوده است، امروز خود را باني و وارث ولايت نموده و حسرت ولايت دوران شاه را مي‏خورند! راستي اتهام امريكايي و روسي و التقاطي، اتهام حلال كردن حرامها و حرام كردن حلالها، اتهام كشتن زنان آبستن و حِليّت قمار و موسيقي از چه كساني صادر مي‏شود؟ از آدمهاي لا مذهب يا از مقدس‏نماهاي متحجر و بيشعور؟! فرياد تحريم نبرد با دشمنان خدا و به سخره گرفتن فرهنگ شهادت و شهيدان و اظهار طعنها و كنايه‏ها نسبت به مشروعيت نظام كار كيست؟ كار عوام يا خواص؟ خواص از چه گروهي؟ از به ظاهر معممين يا غير آن؟ بگذريم كه حرف بسيار است. همه اينها نتيجه نفوذ بيگانگان در جايگاه و در فرهنگ حوزه‏هاست، و برخورد واقعي هم با اين خطرات بسيار مشكل و پيچيده است. از يك طرف وظيفه تبيين حقايق و واقعيات و اجراي حق و عدالت در حد توان و از طرف ديگر مراقبت از نيفتادن سوژه‏اي به دست دشمنان كار آساني نيست‏.

3/12/1367

# حفظ اتحاد و يكپارچگي طلاب و روحانيون انقلابي؛ اولين وظيفه شرعي و الهي

اولين وظيفه شرعي و الهي آن است كه اتحاد و يكپارچگي **طلاب و روحانيت انقلابي** حفظ شود و گر نه شب تاريك در پيش است و بيم موج و گردابي چنين هايل.

# ورود بي‌تفاوت‌ها و بي‌دردها به صحنه انقلاب، در صورت از بين بردن اعتبار مسئولين نظام

امروز هيچ دليل شرعي و عقلي وجود ندارد كه اختلاف سليقه‏ها و برداشتها و حتي ضعف مديريتها دليل به هم خوردن الفت و وحدت طلاب و علماي متعهد گردد. ممكن است هر كس در فضاي ذهن و ايده‏هاي خود نسبت به عملكردها و مديريتها و سليقه‏هاي ديگران و مسئولين انتقادي داشته باشد، ولي لحن و تعابير نبايد افكار جامعه و آيندگان را از مسير شناخت دشمنان واقعي و ابرقدرتها كه همه مشكلات و نارساييها از آنان سرچشمه گرفته است، به طرف مسائل فرعي منحرف كند و خداي ناكرده همه ضعفها و مشكلات به حساب مديريت و مسئولين گذاشته شود و از آن تفسير انحصارطلبي گردد كه اين عمل كاملًا غير منصفانه است و اعتبار مسئولين نظام را از بين‏ مي‏برد و زمينه را براي ورود بي‏تفاوتها و بي‏دردها به **صحنه انقلاب** آماده مي‏كند.

3/12/1367

# هشدار به طلاب براي نيافتادن به دام القائات روحاني‌نماها و مقدّس‌مآب‌ها

# تجربه گرفتن از سابقه روي كار آمدن انقلابي‌نماها و فراموش نكردن تاريخ خيانت آنان

من به طلاب عزيز هشدار مي‏دهم كه علاوه بر اينكه بايد مواظب القائات روحاني‏نماها و مقدس مآبها باشند، از تجربه تلخ روي كار آمدن **انقلابي‏نماها** و به ظاهر عقلاي قوم كه هر گز با اصول و اهداف روحانيت آشتي نكرده‏اند عبرت بگيرند كه مبادا گذشته تفكر و خيانت آنان فراموش و دلسوزيهاي بيمورد و ساده‏انديشيها سبب مراجعت آنان به پستهاي كليدي و سرنوشت‏ساز نظام شود.

3/12/1367

# جلوگيري از تجزيه روحانيت انقلابي و اختلاف‌افكني‌ها ميان روحانيون

مسئله ديگر اينكه امروز مقابله و تجزيه **روحانيت انقلابي** به سود كيست؟ دشمنان از ديرباز براي اختلاف افكني ميان روحانيون آماده شده‏اند. غفلت از آن، همه چيز را بر باد مي‏دهد. حال اختلاف به هر شكلي باشد، بدبيني‏ شديد نسبت به مسئولين بالا باشد يا مرزبندي فقه سنتي و پويا و امثال آن. اگر طلاب و مدرسين حوزه علميه با يكديگر هماهنگ نباشند، نمي‏توان پيش‏بيني نمود كه موفقيت از آن كيست و اگر بر فرض محال حاكميت فكري از آن روحاني‏نماها و متحجرين گردد روحانيت انقلابي جواب خدا و مردم را چه مي‏دهد.

# بازگشت اختلافات به تفاوت سليقه‌ها و عدم وجود اختلاف بر سر اصول ميان مدرسين و طلاب انقلابي

ان شاء اللَّه در بين جامعه مدرسين و **طلاب انقلابي** اختلافي نيست، اگر باشد بر سر چيست؟ بر سر اصول يا بر سر سليقه‏ها؟ آيا مدرسين محترم كه ستون محكم انقلاب در حوزه‏هاي علميه بوده‏اند- نعوذ باللَّه- به اسلام و انقلاب و مردم پشت كرده‏اند؟ مگر همانها نبودند كه در كوران مبارزه حكم به غير قانوني بودن سلطنت دادند؟ مگر همانها نبودند كه وقتي يك روحاني به ظاهر در منصب مرجعيت از اسلام و انقلاب فاصله گرفت، او را به مردم معرفي كردند؟ آيا مدرسين عزيز از جبهه و رزمندگان پشتيباني ننمودند؟

# حاكم شدن روحاني‌نماهاي تقويّت شده تا حدّ مرجعيّت توسط ايادي استكبار، در صورت اختلاف مدرسين و طلاب

اگر خداي ناكرده اينها شكسته شوند چه نيرويي جاي آنان را خواهد گرفت؟ و آيا ايادي استكبار، روحاني‏نماهايي را كه تا حد مرجعيت تقويت نموده است، فرد ديگري را بر حوزه‏ها حاكم نمي‏كنند؟ و يا آنها كه در توفان پانزده سال مبارزه قبل از انقلاب و ده سال حوادث كمرشكن بعد از انقلاب نه غصه مبارزه و نه غم جنگ و اداره كشور را خورده‏اند و نه از شهادت عزيزان متأثر شده‏اند و با خيالي راحت و آسوده به درس و مباحثه سرگرم بوده‏اند مي‏توانند در آينده پشتوانه انقلاب اسلامي باشند؟ راستي شكست هر جناحي از علما و **طلاب انقلابي** و روحانيون و روحانيت مبارز و جامعه مدرسين، پيروزي چه جناحي و چه جرياني را تضمين مي‏كند؟ جناحي كه پيروز شود يقيناً روحانيت نيست و اگر آن جناح الزاماً به روحانيت رو آورد، راستي به سراغ كدام قشر و تفكر از روحانيت مي‏رود؟ خلاصه اختلاف به هر شكلي كوبنده است.

# توجه به خطر باز شدن راه دشمن به حوزه‌ها، در صورت مرزبندي ميان نيروهاي مؤمن به انقلاب

وقتي نيروهاي مؤمن به انقلاب حتي به اسم فقه سنتي و فقه پويا به مرز جبهه‏بندي برسند، آغاز باز شدن راه استفاده دشمنان خواهد بود. جبهه‏بندي نهايتاً معارضه پيش مي‏آورد. هر جناح براي حذف و طرد طرف مقابل خود واژه و شعاري انتخاب مي‏كند، يكي متهم به طرفداري از سرمايه داري و ديگري متهم به التقاطي مي‏شود كه من براي حفظ اعتدال‏ جناحها هميشه تذكرات تلخ و شيريني داده‏ام، چرا كه همه را فرزندان و عزيزان خود مي‏دانم البته هيچ گاه نگران مباحثات تند طلبگي در فروع و اصول فقه نبوده‏ام ولي نگران تقابل و تعارض جناحهاي مؤمن به انقلابم كه مبادا منتهي به تقويت جناح رفاه طلب بي‏درد و نق بزن گردد.

3/12/1367

# از خود دانستن طلاب انقلابي توسط جامعه مدرسين و برگزاري جلسه با آن‌ها و استقبال از طرح‌ها و نظريات ايشان

# احترام گذاشتن به مدرسين طرفدار انقلاب از سوي طلاب انقلابي

جامعه مدرسين بايد **طلاب عزيز انقلابي** و زحمت كشيده و كتك خورده و جبهه رفته را از خود بدانند. حتماً با آنان جلسه بگذارند و از طرحها و نظريات آنان استقبال نمايند و طلاب انقلابي هم مدرسين عزيز طرفدار انقلاب را محترم بشمارند و با ديده احترام به آنان بنگرند و در مقابل طيف بي‏عرضه و فرصت طلب و نق زن يد واحده باشند و خود را براي ايثار و شهادت در راه هدايت مردم آماده‏تر كنند، حال جامعه و مردم، طالب حقيقت باشند مثل زمان ما كه حقاً مردم بيشتر از آنچه كه ما فكر مي‏كنيم وفادار به روحانيت بوده و خواهند بود، يا نباشند مثل زمان معصومين- عليهم السلام‏.

3/12/1367

# پرهيز از حركت تند و انقلابي در حوزه‌ها و تلاش براي شناخت بهتر خطرات و كمينگاه‌هاي روحانيت

لازم به يادآوري است كه ذكر شمه‏اي از **وقايع انقلاب** و روحانيت به معناي آن نيست كه طلاب و روحانيون عزيز در فرداي اين نوشته **حركت تند و انقلابي**‏ بنمايند بلكه‏ هدف، علم و آگاهي به نكته‏هاست كه در انتخاب مسير با بصيرت حركت كنند و خطرها و گذرها و كمينگاهها را بهتر بشناسند. اما در مورد دروس تحصيل و تحقيق حوزه‏ها، اين جانب معتقد به فقه سنتي و اجتهاد جواهري هستم و تخلف از آن را جايز نمي‏دانم.

3/12/1367

# آسيب‌پذير بودن طلاب انقلابي و مدرسين طرفدار انقلاب، در صورت هماهنگ نبودن با هم در فعاليت‌هاي انقلابي

من باز مي‏گويم اگر **طلاب انقلابي‏** و مدرسين طرفدار انقلاب هماهنگ كار نكنند، هر دو شكننده‏اند. بايد تمام تلاش را نمود كه به اين نقطه مهم رسيد. آقايان به روشني ديدند كه دشمن از نقاط ضعف چه ضربه‏اي به اسلام و روحانيت زد. مؤمن از يك سوراخ دو بار نبايد گزيده شود.

7/2/1368

# ضرورت ياري اساتيد انقلابي حوزه توسط طلاب جوان، براي دستيابي به اهداف مهم تعليم و تربيت

# توجه شوراي مديريت و اساتيد حوزه به نقش طلاب انقلابي در رساندن حوزه به اهداف آن

بايد طلاب جوان اساتيد محترم حوزه را كه در خدمت **انقلاب** و اسلام و علوم اسلامي مي‏باشند ياري كنند تا آنان بتوانند به هدفهاي مهم تعليم و تربيت برسند. شوراي مديريت و اساتيد عزيز هم توجه داشته باشند كه بدون طلاب انقلابي‏ به هيچ يك از خواسته‏هاي مشروع خود نخواهند رسيد. **طلاب انقلابي**‏ و مبارز، پيشتازان انقلاب اصيل اسلامي‏مان مي‏باشند. چهره گلگون و روشن فيضيه‏هاي ايران در جهان اسلام مرهون زندانها و شكنجه‏هاي اين عزيزان است.

17/2/1368